

گزارش

پشت پرده عدم واگذاری سهام ایران خودرو و سایپا؟ پاسخ‌گوی خسارت سهام‌داران کیست؟

گردوغبار دو روز توفانی در واگذاری سهام «ایران‌خودرو» و «سایپا» کم‌کم فرونشست و حالا تبعات کوتاه‌مدت و بلندمدت توقف ناگهانی نقل و انتقال بورسی این دو مجموعه، سؤال‌های متعددی به‌جا گذاشته است؛ از جمله اینکه آیا فشارهای سیاسی یا اقتصادی خاصی پشت توقف واگذاری سهام تودلی وجود دارد؟ واگذاری سهام تودلی ایران خودرو و سایپا چه زمانی تعیین تکلیف می‌شود؟ و از همه مهم‌تر اینکه چه کسی پاسخ‌گوی ضرر و زیان سهامداران ناشی از تصمیمات خلق‌الساعه و تعلیق یکباره نمادهای معاملاتی ایران خودرو و سایپاست؟

برای یافتن جواب این سؤال‌ها باید به عقب‌تر بازگردیم؛ به ۱۷ سال پیش و زمانی که ابلاغ اصل ۴۴ قانون اساسی دولت را مکلف کرد سهام ایران خودرو و سایپا را در بورس عرضه کند تا این دو مجموعه خودروسازی از مدیریت و مالکیت دولتی خارج شده و به بخش خصوصی منتقل شوند.

برخلاف نیت قانون‌گذاران، دولت به‌جای واگذاری سهام شرکت‌های یادشده به مردم و بخش خصوصی، عمده سهام ایران خودرو و سایپا را از طریق شرکت‌های وابسته یا صوری خریداری کرد و از طریق ایجاد نظام چرخه‌ای و خرید سهام‌های موسوم به تودلی نزدیک دو دهه مانع واگذاری غول‌های خودروسازی به بخش خصوصی شد. چراکه صاحبان سهام تودلی که عمدتاً دولتی یا نزدیک به دولت بودند به سیاست‌ها، پیشنهادات و افرادی که از سوی دولت دیکته شده بود، رای داده و ایران‌خودرو و سایپا را در سیطره مدیریت و مالکیت دولت‌ها نگه می‌داشتند.

زمستان سال گذشته و در پی حکم دیوان عدالت اداری مبنی بر سلب حق رای صاحبان سهام تودلی همچنین تصمیم شورای هماهنگی اقتصادی سران سه قوه بود که اعلام شد سهام‌های تودلی ایران خودرو و سایپا در بورس عرضه شده و با انتقال مدیریت این دو مجموعه به بخش خصوصی، آخرین گام خصوصی‌سازی خودروسازی‌ها برداشته خواهد شد. بهمن ماه پارسال هم کنسرسیومی از سهامداران ایران خودرو توانستند با کسب اکثریت سیع‌های مدیریتی این مجموعه، مدیریت ایران خودرو را از دولت بگیرند اما وضعیت سهام‌های تودلی بی‌تغییر ماند تا اینکه در هفته‌های اخیر و هم‌زمان با زمزمه واگذاری سایپا به بخش خصوصی، اعلام شد سهام‌های تودلی این دو مجموعه در بورس عرضه خواهد شد. صبح روز شنبه، چهارم خرداد اما خریداران و متقاضیان سهام ایران خودرو و سایپا با انتشار خبر توقف ناگهانی واگذاری سهام دو شرکت بزرگ خودروساز در بورس غافلگیر شدند.

تبعات شوک خودرویی به بورس

شرکت‌های ایران خودرو و سایپا در نخستین ساعت نخستین هفته خردادماه، در نامه‌های جداگانه به مدیریت نظارت بر ناشران گروه صنعتی و معدنی سازمان بورس و اوراق بهادار که در کدال منتشر شد، خبر دادند: «با عنایت به نامه وارده از دبیر شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا مبنی بر تهیه گزارش نهایی ساماندهی صنعت خودروسازی، مقرر شد از هر گونه واگذاری و تحول سهام این شرکت تا تعیین تکلیف طرح مذکور جلوگیری به عمل آید». مشروط‌کردن واگذاری سهام‌های ایران خودرو و سایپا به گزارش نهایی ساماندهی صنعت خودروسازی برای خریداران و متقاضیان سهام این دو شرکت همچنین سهامداران آن معنایی جز ابهام و تعلیق تا زمان نامشخص نداشت.

ساعتی بعد از این نامه‌های جنجالی که با فشار به این دو خودروساز صادر شد، مرکز رسانه قوه قضائیه اعلام کرد: «در پی انتشار خبری با عنوان تصمیم شورای هماهنگی اقتصادی سران قوا در مورد توقف هرگونه واگذاری یا تغییر و تحول در سهام دو شرکت خودروسازی، به اطلاع می‌رساند چنین موضوعی در شورای هماهنگی اقتصادی سران قوا مطلقاً مطرح نشده است و طبیعتاً تصویب هم نشده است».

متعاقب این تحولات، نمادهای معاملاتی ایران خودرو (خودرو) و سایپا (خسپا) با توضیح ولی‌اله جعفری، مدیر نظارت بر ناشران سازمان بورس بازگشایی شد: «با توجه به طولانی‌شدن زمان افشای اطلاعات و به‌منظور اطلاع سهام‌داران شرکت‌های مذکور و جلوگیری از نقل و انتقال سهام قبل از افشای اطلاعات، نهاد دو شرکت مذکور تعلیق شد و پس از افشای اطلاعات و مطابق دستورالعمل اجرایی نحوه انجام معاملات، مورد بازگشایی قرار گرفت» و هم‌زمان با این تحولات، سازمان خصوصی‌سازی اعلام کرد این سازمان «در اجرای وظایف و مأموریت‌های قانونی؛ همچنان خود را مکلف به واگذاری سهام دولت در دو شرکت ایران خودرو و سایپا می‌داند».

هرچند این سازمان اعلام کرد «با توجه به تکالیف مقرر در قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، مصوبات هیئت واگذاری و همچنین قانون برنامه هفتم پیشرفت، به‌زودی برنامه واگذاری و خروج کامل دولت از دو شرکت مذکور (ایران خودرو و سایپا) پس از هماهنگی با مراجع ذی‌صلاح قانونی به ویژه شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا، اعلام خواهد شد»، اما زمان نامعلوم این تغییر و تحول، سبب شد سرمایه‌گذاران از بیم بلاتکلیفی بلندمدت برای خرید سهام این دو مجموعه مردد شوند.

بر اساس گزارش‌ها، شوک خودرویی به بورس باعث شد شاخص کل بورس تهران بیش از ۳۰ هزار واحد ریزش کرده و خسایا با صف فروش چند میلیارد سهمی غافلگیر شود؛ وضعیتی که ناشی از ابهام در وضعیت مالکیت سایپا همچنین سیگنال منفی به بازار خودرو بود. بررسی‌های مالی رفتاری در بورس کشورمان حاکی از این است که دو نماد خودرو و خسپا در اغلب مواقع به عنوان لیدر سنتی بازار ایفای نقش می‌کنند و تحولات مثبت و منفی در آنها می‌تواند به کلیت بازار سهام نیز سرایت کند و از این‌رو در معاملات روز یکشنبه اکثریت قریب به اتفاق بازار سهام منفی شد و نه تنها به جو بی‌اعتمادی و ابهام در فضای بورس کشور دامن زد، بلکه هم سهامداران ایران خودرو و سایپا را متضرر ساخت و هم به تعبیر برخی رسانه‌ها ترمز خصوصی‌سازی را کشید.

صحنه‌گردان ماجرا کیست؟

مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور کشورمان در جریان خصوصی‌سازی ایران خودرو مصمم به تغییر ریل بود؛ اما همان زمان نیز تحلیلگران با اشاره به برخی حواشی در جریان واگذاری بزرگ‌ترین مجموعه خودروسازی کشور معتقد بودند وزارتخانه‌های مربوطه به ویژه صمت تمایل چندانی به این نقل و انتقال ندارد. به‌ویژه که صاحبان سهام تودلی، شرکت‌های دولتی یا وابسته به دولتی هستند که از رهگذر ساختار، مدیریت و مالکیت دولت همواره به عنوان یکی از حیاط‌خلوت‌های اقتصادی و سیاسی دستگاه اجرایی به شمار می‌آیند. به اعتقاد برخی ناظران بر این اساس می‌توان مخالفت یا دست‌کم عدم رغبت لایه‌هایی از دولت همچنین مدیران فعلی سایپا را در عرضه سهام این شرکت به مردم و بخش خصوصی یافت. اگرچه سید محمد اتابک، وزیر صنعت، معدن و تجارت در واکنش به رویدادهای اخیر اطمینان داد: «دولت سهام خودروسازان را واگذار خواهد کرد» اما برخی ناظران این پیش‌بینی توأم با بدبینی را مطرح کردند که لایه‌هایی از دولت تا زمانی که خریدار مطلوب خود برای سایپا را نیابد، در این مسیر همراهی نخواهند کرد و تا آن زمان زیان سهم سهامداران و خودروسازیانی است که می‌خواهند در سال سرمایه‌گذاری برای تولید، این چرخ را روشن نگه دارند.

نماینده ویژه رئیس‌جمهور در امور توسعه دریامحور و مکران و رئیس انجمن صنعت ساختمان در دوازدهمین همایش IBBI مطرح کردند

توسعه‌گران؛ کلید جمعیت‌پذیری مکران



وجود کسری بودجه و ناترازی منابع و مصارف شبکه بانکی راهی ندارد جز آنکه توسعه این مناطق را به سرمایه‌گذاران بزرگ و توسعه‌گران بسپارد.

در همین زمینه علی عبدالعلی‌زاده، نماینده ویژه رئیس‌جمهور ایران در هماهنگی اجرای سیاست‌های کلی توسعه دریامحور و مکران نیز با تأیید این‌ موضوع توضیح می‌دهد که پروژه بزرگ شهرک اکباتان در تهران، نمونه درخشان واگذاری توسعه شهری و مدرن‌سازی شهرهای کشور به دست سرمایه‌گذاران بزرگ است و وقت آن رسیده که دولت شرایط را برای حضور توسعه‌گران و سرمایه‌گذاران بزرگ در همه زمینه‌ها فراهم کند.

جذب سرمایه‌گذاری کلان با فعال‌کردن توسعه‌گران

در دوازدهمین نمایشگاه تخصصی صنعت ساختمان (IBBI) پژمان جوزی، رئیس انجمن صنعت ساختمان، بخش مسکن را پیشران اقتصاد توصیف کرد و گفت: «منظور از تسهیلگری در صنعت ساختمان، مداخله دولت در مسکن‌سازی و اجرای طرح‌هایی مانند مسکن مهر و نهضت ملی مسکن نیست؛ چراکه همگان به خوبی آگاه هستند هر جا دولت به صورت مستقیم وارد عرصه ساخت مسکن شده، نتیجه آن چیزی جز توزیع رانت و در خوشبینانه‌ترین حالت، اعطای وام‌های دولتی با فشار بر منابع شبکه بانکی نبوده و در نهایت حاصلی جز زیان و خسران به بار نیاورده است».

او در ادامه گفت: هنوز با گذشت نزدیک به دو دهه، پرونده مسکن مهر بسته نشده است و بسیاری از شهرک‌های مسکونی مهر از ملزومات ابتدایی زندگی شهری برخوردار نیستند.

رئیس انجمن صنعت ساختمان با اشاره به کتابی که اخیراً به رشته تحریر درآورده است، توضیح داد: «به‌تازگی کتابی با عنوان «روایت یک عاشق» نگاشته‌ام که موضوع آن روایت سفر به جنوب ایران از منظر یک سرمایه‌گذار است. به‌ویژه اینکه مقام معظم رهبری در سال‌های گذشته بر توسعه سواحل مکران تأکیدات مکرر داشته‌اند. به‌همراه گروهی از کارشناسان و صاحب‌نظران محلی، عازم جنوب ایران شدیم و از بندرعباس تا بندر گوآتر و تمام جزایر که امکان بازدید از آنها وجود داشت، بازدید به عمل آوردیم. در این سفر و حین بازدید از جزیره لارک با مخروبه‌ای مواجه شدم که در نگاه اول تصور کردم آثار باستانی است. درباره این مخروبه از فرماندار جزیره پرسیدم و ایشان با تأسف توضیح دادند که در دوره یکی از رؤسای جمهوری، تعدادی واحد مسکونی به‌منظور حفظ جمعیت جزیره احداث شده بود، اما نتوانست جمعیت‌پذیر شود و متروکه شد».

جوزی این موضوع را مصداق عینی مداخلات دولت در ساخت‌وساز و بدون پیوست‌های مطالعاتی و تحقیقاتی و آمایش سرزمین دانست و گفت: «باید توجه داشت که هر زمان دولت به‌جای سیاست‌گذاری، در مقام مجری و متصدی قرار گرفته، مسیر امور به بیراهه رفته است و دولت موفق، دولتی است که نقش رگولاتور دارد؛ نظارت و تسهیلگری کرده و از حقوق مردم دفاع می‌کند. خوشبختانه به نظر می‌رسد که در سال‌های اخیر، دولت‌ها متوجه اهمیت خروج از تصدی‌گری و واگذاری امور به بخش خصوصی شده‌اند اما باید تأکید کنم که خروج از تصدی‌گری امری آسان نیست؛ چراکه تصدی‌گری برای دولت‌ها کم‌هزینه است و هرگاه دولتی در پروژه‌ای شکست خورده، هزینه آن را از جیب مردم پرداخته است، اما بخش خصوصی در صورت شکست، از جیب خود هزینه می‌دهد».

او در ادامه به اهمیت واگذاری توسعه شهرهای کشور به بخش خصوصی و توسعه‌گران اشاره کرد و توضیح داد: «توسعه‌گران سرمایه‌گذاران متخصص و با سرمایه کلان هستند که در سایر کشورهای جهان نقش مهمی در توسعه اقتصادی داشته‌اند، اما در ایران این مفهوم مهجور مانده و اخیراً انجمن صنعت ساختمان پیش‌نویس قانونی را تهیه کرده است که به تعریف مفهوم توسعه‌گر و حدود و ملزومات فعالیت آن پرداخته و در صورتی که مجلس آن را تصویب کند، شاهد ظهور و فعالیت توسعه‌گران واقعی خواهیم بود».

رئیس انجمن صنعت ساختمان تأکید کرد: «البته از زمانی که عنوان «توسعه‌گر» مطرح شد، برخی گمان کردند اگر واژه «توسعه‌گر» را به سربرگ مکاتبات رسمی شرکت خود بفریزانند و خود را توسعه‌گر معرفی کنند، می‌توانند عنوان توسعه‌گر را مصادره کنند و به رانت‌جویی بپردازند. این در حالی است که توسعه‌گر باید نیاز از رانت دولتی است و نیاز به منابع مالی دولت و شبکه بانکی ندارد».

جوزی توضیح داد: «به باور من، تشخیص توسعه‌گر واقعی کار دشواری نیست و هرکس که دارای چهار ویژگی مشخص باشد، توسعه‌گر محسوب می‌شود. نخستین و مهم‌ترین شرط آن است که برای اجرای پروژه، دارای سرمایه شخصی باشد نه آنکه متکی به منابع دولتی یا دریافت رانت مالی از دولت باشد. دوم آنکه متخصص باشد و بتواند پروژه را طراحی و برنامه‌ریزی کند. سوم آنکه پروژه را با بهره‌گیری از نیروهای خود اجرا کند و چهارم آنکه هزینه ریسک هر پروژه را از جیب خود بپردازد، نه از جیب مردم و منابع عمومی».

رئیس انجمن صنعت ساختمان با اشاره به اینکه شرط جمعیت‌پذیری سواحل جنوب کشور، توسعه و ایجاد رفاه در آن مناطق است، توضیح داد: «برای جمعیت‌پذیری در نوار ساحلی جنوب کشور و جزایر مهم و استراتژیک ایران راهی جز توسعه این مناطق وجود ندارد و توسعه جزایر بر مبنای مدل گردشگری یکی از بهترین و زودبازده‌ترین مدل‌های توسعه این مناطق است. در حال حاضر جزایر جنوب ایران همچون بوموسی، خارک، هنگام، لارک، هندورابی، هرمز و نقاط ساحلی مانند بندر گوآتر در شرقی‌ترین نقطه جغرافیایی ایران و در مرز پاکستان نه‌تنها دارای ظرفیت‌های عظیم برای سرمایه‌گذاری در حوزه گردشگری هستند، بلکه توسعه آنها به لحاظ استراتژیک بسیار مهم و حیاتی است. بااین‌حال، متأسفانه نه‌تنها زیرساخت‌های لازم برای توسعه‌گری را در این مناطق فراهم نکرده‌ایم، بلکه با بی‌توجهی و رهاشدگی منطقه سبب شده‌ایم که اقلیم و زیست‌بوم منطقه به خطر بیفتد و نمونه آن آسیب‌هایی است که خاک جزیره هرمز را تهدید می‌کند».

جوزی در ادامه تأکید کرد: «ما چگونه می‌توانیم از جمعیت‌پذیرکردن سواحل جنوب کشور بگوییم اما در بسیاری از این جزایر و نقاط ساحلی جنوب حتی دسترسی به یک هتل معمولی وجود نداشته باشد یا امکانات حمل‌ونقل بسیار ضعیف باشد و فرودگاه یا بندرگاهی در شان گردشگران وجود نداشته باشد؟ برای من بسیار غم‌انگیز بود که در نوار جنوبی کشور امکان یک سفر دریایی یکپارچه از بندرعباس تا چهارا وجود ندارد. یعنی در کشوری با چنین وسعت جغرافیایی و مرز ساحلی امکان برقراری یک خط یکپارچه کشتیرانی وجود ندارد؟»

او همچنین تأکید کرد: برای جمعیت‌پذیرکردن سواحل جنوبی کشور نه‌تنها نیاز به ایجاد چنین زیرساخت‌هایی هست بلکه باید امکان سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و توسعه‌گرها را در ساخت هتل‌ها و مجموعه‌های چندمنظوره و ترکیبی فراهم کرد و با توسعه گردشگری در این مناطق، سکونت‌پذیری در نوار ساحلی جنوب را امکان‌پذیر کرد.

چنان‌که ما تجربه موفق سکونت‌پذیرکردن جزیره کیش را براساس مدل زودبازده توسعه گردشگری داشته‌ایم و این الگو می‌تواند به صورت هوشمندانه‌تر و حساب‌شده‌تر در سایر مناطق جنوب کشور اجرا شود و بدانیم و باور کنیم «مرز امن، مرز آباد است» و از همین امروز باید برای آبادی ایران گام برداریم.

دولت امور توسعه را به توسعه‌گران واگذار کند

در این نشست، علی عبدالعلی‌زاده، نماینده ویژه رئیس‌جمهور ایران در هماهنگی اجرای سیاست‌های کلی توسعه دریامحور و مکران نیز سخنرانی خود را با ذکر خاطره‌ای از سال ۱۳۷۶ و پذیرفتن مسئولیت وزارت مسکن و شهرسازی آغاز کرد و گفت: از همان روز نخست به خوبی می‌دانستم اگر قصد دارم کاری ماندگار انجام دهم، باید نهادسازی کنم؛ در غیر این صورت، دوره کوتاه مسئولیت به پایان می‌رسد و کارنامه‌مان بسته خواهد شد.

از این‌رو تصمیم گرفتم فرصت خدمت را با ایجاد نهادهای ماندگار به ثمر برسانم. در آن زمان بخش مسکن با مشکلات متعددی ازجمله وابستگی شدید به منابع دولتی و بانکی مواجه بود؛ بنابراین تصمیم گرفتم نهادهای مردمی را ایجاد کنم. نخستین اقدام این بود که اصطلاح «بسان و بفروش» را با تعریفی حقوقی و قانونی به «انبوه‌ساز» تغییر دادم و انبوه‌سازی را به صورت رسمی تعریف کردم.

این تصمیم با آگاهی از سابقه تاریخی کشور در زمینه انبوه‌سازی اتخاذ شد. برای مثال، در سال‌های پایانی پیش از انقلاب، پروژه بزرگ شهرک اکباتان در تهران آغاز شد؛ این پروژه شامل ۱۸ هزار واحد مسکونی، بازار، بیمارستان، مدرسه و دیگر مراکز بود که برای یک شهر ۸۰ هزار نفری ضرورت داشت.

از آنجا که قصد اجرای پروژه‌ای بزرگ وجود داشت، مجری آن حتی اقدام به تأسیس کارخانه تولید آسانسور و تلویزیون کرد؛ زیرا در آن زمان تهیه این اقلام در کشور آسان نبود. او حتی برای تأمین موکت مورد نیاز واحدها، کارخانه تولید موکت تأسیس کرد و به این ترتیب بسیاری از ملزومات پروژه را به صورت مستقل تأمین کرد.

ایین الگو همواره برای من الهام‌بخش بود و بر این باور بودم که اگر می‌خواهیم در بخش مسکن از فناوری‌های نوین بهره‌مند شویم و کارهای بزرگ انجام دهیم، باید تفکراتمان را به سوی پروژه‌های عظیم سوق دهیم.

او در ادامه گفت: بااین‌حال، هنگامی که تصمیم گرفتم «انبوه‌ساز» را تعریف کنم، با واقعیت‌های متفاوتی مواجه شدم. از این‌رو تعریف را به این صورت ارائه دادم که هر فردی که در تهران بیش از ۱۰۰ واحد و در شهرستان‌ها بیش از پنج واحد مسکونی را در یک پروژه بسازد، انبوه‌ساز محسوب می‌شود.

در آن زمان، بسیاری از افراد از این تعریف انتقاد کردند و گفتند اگر فردی در زمینی به مساحت ۳۰۰ متر یک ساختمان سه‌طبقه احداث کند و در هر طبقه دو واحد ۱۰۰متری بسازد، انبوه‌ساز محسوب می‌شود. پاسخ دادم این ناشی از شرایط اقتصادی کشور و فقر ساختاری موجود است و باید از همین نقطه آغاز کرد. اما زمانی که قصد تدوین آیین‌نامه انبوه‌سازی را داشتم، آن را به‌گونه‌ای نگاشتم که در افق آینده، امکان هدایت پروژه‌های چندده هزار واحدی به آن مسیر فراهم شود. در مورد نگارش قانون مربوط به شهرهای جدید باید عرض کنم که ساخت این شهرها پیش از دوره بنده آغاز شده بود، اما چارچوب قانونی مشخصی نداشتند و هرکدام به صورت پروژه‌ای مستقل پیگیری می‌شدند. بنده اقدام به تدوین قانونی تحت عنوان «قانون عمران شهرهای جدید» کردم. در آن قانون به‌صراحت پیش‌بینی شد که سرمایه‌گذار و سازنده بخش خصوصی می‌تواند از مرحله صفر وارد شده و اقدام به تأسیس شهر جدید کند، مشروط بر آنکه مجوزهای لازم را از دولت دریافت کند. این پیش‌بینی را داشتم که روزی مهندسان و سازندگان آینده ما به سطحی از توانمندی برسند که به ساخت شهر بپردازند.

نماینده ویژه رئیس‌جمهور ایران در هماهنگی اجرای سیاست‌های کلی توسعه دریامحور و مکران توضیح داد: در حال حاضر، از لحاظ قانونی مسیر برای آنکه یک توسعه‌گر بتواند شهری را از ابتدا طراحی و اجرا کند، فراهم است. بعدها در مدتی که به عنوان عضو هیئت‌مدیره سازمان نوسازی شهر تهران فعالیت داشتم، آیین‌نامه‌ای تهیه کردم که بازسازی به صورت بلوکی و محله‌ای را امکان‌پذیر کند. باورم بر این است تا زمانی که این ظرفیت‌ها به‌درستی شکل نگیرند، امکان تغییر فناوری ساخت‌وساز فراهم نخواهد شد. فناوری‌های نوین فقط در پروژه‌های بزرگ قابلیت اجرایی دارند.

با همین نگاه، زمانی که انبوه‌سازی را تعریف و نهاد «انجمن صنفی انبوه‌سازان» را تأسیس کردم، این حرکت عملاً آغاز شد. نخستین نهادی که با این اقدام مخالفت کرد، سازمان نظام مهندسی ساختمان بود؛ چراکه گمان می‌کرد نهادی رقیب برای آنها ایجاد شده است. در جلسه‌ای با هیئت‌مدیره همان سازمان توضیح دادم که انبوه‌سازی مکمل شماسست، نه رقیب آن. انبوه‌سازان مسئول ساخت‌وساز هستند و ما می‌خواهیم از طریق سازمان‌های خود، این محورها را تکمیل کنیم. کیفیت ساخت را ارتقا دهیم. در مقابل، وظیفه شما نظارت و کنترل استانداردهاست. این دو نقش مکمل یکدیگر هستند، اما هر اندازه که تلاش کردم این موضوع را جا بیندازم، پذیرفته نشد. به محض اینکه از مسئولیت کنار رفتم، حملات علیه انبوه‌سازی آغاز شد.

عبدالعلی‌زاده همچنین گفت: دولت پس از ما با اجرای پروژه مسکن مهر- که به اعتقاد بنده نوعی عوام‌فرینی بزرگ بود- عملاً ضربه سختی به ریشه انبوه‌سازی زد، اما چون این نهاد به‌درستی پایه‌گذاری نشده بود، علی‌رغم جوان‌بودن، در برابر همه توفان‌هایی که مسکن مهر ایجاد کرد، ایستادگی کرد.

در آن دوران گفته شد انبوه‌سازی معنایی ندارد و همگان دعوت شدند تا صرفاً پیمانکار مسکن مهر شوند. به ناچار، تسهیلات فقط به پروژه‌های مسکن مهر اختصاص یافت و هیچ تسهیلاتی به انبوه‌سازان تعلیق نگرفت. بااین‌حال، بنده همواره بر حمایت از انجمن انبوه‌سازان کشور تأکید داشتم و خوشبختانه این انجمن توانست با تکیه بر ظرفیت‌های موجود، ظرفیت ساخت‌وساز در کشور را بیش از دو برابر افزایش دهد. در سال‌های پایانی، به‌ویژه حول سال ۱۳۸۵ که ادامه پروژه‌های آغاز شده پیگیری می‌شد، تولید مسکن به بیش از ۹۰۰ هزار واحد در سال رسید.

او در ادامه تأکید کرد: وقتی دعوت‌نامه به این مراسم را مشاهده کردم، بسیار خوشحال شدم. در ۱۲ سال گذشته کمتر سخنرانی کرده‌ام و بیشتر شنیده‌ام و خوانده‌ام. بااین‌حال تصمیم گرفتم در اینجا حضور یابم. در حال حاضر رئیس انجمن صنعت ساختمان طرح توسعه به بخش ساختمان را مطرح می‌کنند؛ این مبحث بسیار خوبی است، چراکه توسعه‌گری فراتر از صرفاً ساخت‌وساز است. توسعه‌گری در هر بخش معنا دارد، هر بخشی توسعه‌گری خاص خود را می‌طلبد. بخش درمان توسعه‌گر دارد، آموزش توسعه‌گر دارد، آموزش عالی و آموزش و پرورش نیز نیازمند توسعه‌گر هستند.

توسعه به معنای ایجاد تحول بزرگ، دگرگونی بنیادین در کیفیت، کمیت و روش‌هاست و فناوری نیز بخشی از توسعه است. برای توسعه‌ای که قرار است ۲۰ هزار واحد ساخته شود، بسیار به‌صرفه است که متخصصان، آزمایشگاه‌ها و تحقیقات در خدمت آن قرار گیرند؛ به‌گونه‌ای که صرفه‌جویی در مصرف نه می‌زان یک کیلوگرم در هر متر مربع ارزشمند است. برای سازنده‌ای که قرار است ۲۰ هزار متر مربع بسازد، اهمیت دارد که پژوهش و تحقیقات در این زمینه انجام شود. این مسئله معنا دارد و هیچ محققى با تحصیلات عالی این موضوع را نادیده نمی‌گیرد.

عبدالعلی‌زاده گفت: ما در هر بخش به توسعه نیازمندیم و از آنجا که این مراسم مرتبط با ساختمان است، برای من اهمیت ویژه‌ای دارد. من اینجا آمده‌ام و امیدوارم که توسعه‌گری در این مسیر شروع شود و شاهد تثبیت آن باشیم.

یادداشت

سکوت قانون، صدای گلوله قتل‌های ناموسی و ضرورت تصویب فوری لایحه منع خشونت علیه زنان



مریم سادات موسوی

وکیل پایه‌یک دادگستری

از ابتدای سال جاری تاکنون، بنا بر گزارش‌های رسانه‌ای، دست‌کم ۱۸ زن در ایران قربانی خشونت‌های مرگبار درون‌خانوادگی شده‌اند. این آمار اگرچه به‌ظاهر یک عدد خشک و بی‌جان است، اما در پس آن، ۱۸ زندگی خاموش‌شده، ۱۸ فریاد بی‌صدا و ۱۸ پرونده ناتمام نهفته است. بیشتر این قتل‌ها به دست نزدیک‌ترین افراد به قربانی - پدر، برادر و همسر- و تحت لوای مفهومی موسوم به «ناموس» صورت گرفته‌اند؛ مفهومی که در سایه خلا قانونی، سکوت نهادهای متولی و عرف‌های تبعیض‌آمیز، به توجیهی برای قتل تبدیل شده است.

خشونت علیه زنان؛ مسئله‌ای جنایی یا ساختاری؟

خشونت خانگی، به‌ویژه قتل‌های به‌اصطلاح ناموسی، نه‌فقط یک مسئله جنایی، بلکه بحرانی ساختاری است که در بستر ضعف قانون، سلطه فرهنگ مردسالار و نابرابری نهادینه‌شده در نهادهای قانونی و فرهنگی شکل می‌گیرد. در بسیاری از موارد، مرتکبان این قتل‌ها، به دلیل فقدان قوانین بازدارنده یا حتی وجود مصاد قانونی تسهیلگر (مانند ماده ۳۰۱ و ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی)، با مجازات‌های خفیف یا قابل گذشت روبه‌رو می‌شوند؛ گویا جان یک زن، آن‌گاه که در مرزهای خانه تهدید می‌شود، ارزش و حمایت کمتری دارد.

لایحه‌ای که سال‌هاست پشت درهای مجلس مانده، لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت است که بعدها با نام «لایحه منع خشونت علیه زنان» شناخته شد؛ لایحه‌ای که نزدیک به ۱۵ سال است بین قوه قضائیه، دولت و مجلس در رفت و آمد است. در این سال‌ها، هر بار بخشی از آن تعدیل شد، اصطلاحات تخصصی‌اش تغییر کرد یا مواد بازدارنده‌اش حذف شد؛ تا جایی که امروز، نسخه‌ای تقلیل‌یافته از آن باقی مانده که هنوز هم به تصویب نهایی نرسیده است.

هرچند تصویب و اجرای این لایحه به‌تهدیای کافی نیست، اما می‌تواند گامی اساسی برای شکل‌گیری نظام حقوقی بازدارنده، حمایتی و پاسخ‌گو در برابر خشونت جنسیتی باشد. مفاد این لایحه باید ضمن پیش‌بینی ضمانت اجراهای کیفری برای خشونت‌ورزان، سازوکارهای حمایتی مؤثرتری مانند خن‌های امن، مشاوره اجباری، اوزانس اجتماعی و امکان خروج امن زنان از موقعیت‌های خطرناک را فراهم آورد.

سکوت قانون، بی‌توجهی به عدالت است
هر روزی که این لایحه تصویب نمی‌شود، ممکن است به روز پایانی زندگی یک زن در گوشه‌ای از کشور بدل شود. قانون، تنها زمانی اعتبار دارد که از جان ضعیف‌ترین شهروندانش محافظت کند. وقتی دشتی نمودن نوجوانی با داس و چاقو کشته می‌شوند، همسرانی در مقابل فرزندان‌شان به آتش کشیده می‌شوند و خواهرانی با ضربات قنداق اسلحه جان می‌یازند، اما قانون همچنان در مواجهه با خشونت خانگی خاموش است. این یعنی بحران نه‌تنها در خانه‌ها، بلکه در ساختمان قانون‌گذاری ما نیز رسوخ کرده است.

مطالبه‌ای عمومی ووظیفه‌ای حاکمیتی
جامعه مدنی، رسانه‌ها و نهادهای مدافع حقوق زنان وظیفه دارند تصویب این لایحه را به مطالبه‌ای فراتر تبدیل کنند. نمایندگان مجلس و مسئولان قضائی نیز باید به‌جای مامشات با نگرش‌های سنتنی و سیاسی، مسئولیت تاریخی خود در برابر جان و امنیت نبیی از جامعه را بپذیرند. حالا که خون زنان از زمین فریاد می‌کشد، دیگر جایی برای بی‌تفاوتی نمانده است. قانون باید بلندتر از غیرت، محکم‌تر از عرف و سریع‌تر از گلوله سخن بگوید.